

کارگران جهان متحد شوید!

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران
Tel: 0049 1633458007
E-mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان نسرین رمضانعلی
Tel: 00491757377539
E-mail: pramzanali@yahoo.de

ایسکرا

۳۳۸

اساس سوسیالیسم
انسان راست.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

www.iskraa.org

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

چهارشنبه ها منتشر میشود

۸ آذر ۱۳۸۵، ۲۹ نوامبر ۲۰۰۶

سر دبیر: عبدال کلپریان
abdolgolparian@yahoo.com

بسط این رژیم سرکوب و جنایت را در هم بکوبیم، دست مذهب را از جامعه کوتاه کنیم و ریشه های فقر و نابرابری و تبعیض و محرومیت را بخشکانیم. اتحاد حول حزب، نیاز مبرم مردم ایران در مواجهه با رژیم اسلامی و نظام ضدانسانی سرمایه است.

سالروز تشکیل حزب گرامی باد!

زنده باد منصور حکمت
زنده باد کمونیسم کارگری
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۵ آبان ۱۳۸۵
۱۶ نوامبر ۲۰۰۶

در سالروز تشکیل حزب کمونیست کارگری روی آوری به حزب و سوسیالیسم نیاز روز جامعه است

جامعه سرمایه داری و سنگر این مبارزه حزب کمونیست کارگری است.

کارگران، مردم آزادیخواه! این حزب شما است. در سالروز تشکیل حزب گرد هم آئید، جشن و مراسم بگیرید، در مورد سوسیالیسم و کمونیسم و تشکل حول حزب بحث و گفتگو کنید، دوستان و همکارانتان را با برنامه یک دنیای بهتر و سیاستهای حزب و رسانه ها و نشریات حزب آشنا کنید و همه را به پیوستن به حزب کمونیست کارگری فراخوانید. به حزب بپیوندید تا

سنگسار و در مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی نقش موثرتر و تعیین کننده تری می یابد. این صف انقلاب، صف آزادی و برابری و سوسیالیسم است که سر بلند میکند و بمیدان می آید. حزب کمونیست کارگری تا امروز در شکل دادن به این صف نقش فعال و موثری داشته است و میرود که به نماینده و سازمان دهنده و رهبر انقلاب مردم علیه جمهوری اسلامی تبدیل شود. مردم در نبرد با جمهوری اسلامی سلاح و سنگر مبارزه میخواهند و برنده ترین سلاح کمونیستی به

کمونیستی و برافراشته نگهداشتن این پرچم است. بعد از گذشت پانزده سال از تشکیل حزب، امروز کمونیسم کارگری یک راه حل عینی و یک امید واقعی مردم ایران برای آزادی است. سیاستها و شعارها و اهداف حزب، هر روز بیش از پیش در دل مبارزات مردم جا باز میکند و در مبارزات و اعتصابات کارگری، جنبش دانشجویی، در جنبش آزادی زن، جنبش دفاع از حقوق کودک، در مبارزه برای مذهب زدائی از دولت و جامعه، مبارزه علیه اعدام و

سی نوامبر سالروز تشکیل حزب کمونیست کارگری است. پانزده سال پیش سخنگویان بازار و دمکراسی نظم نوینی از هر سو و از هر تریبونی علیه بشریت، علیه آزادی و برابری، علیه کارگر، علیه کمونیسم و علیه انقلاب و لنین و مارکس حرف میزدند. در این دوره سیاه و ضد بشری، منصور حکمت پرچی متفاوت بلند کرد، حزب کمونیست کارگری! در جهانی که بورژوازی جشن "پایان کمونیسم" براه انداخته بود و علیه لنین و مارکس و عدالتخواهی و برابری طلبی داد سخن میداد، کمونیسم کارگری پرچم رهایی و آزادی انسان را برافراشت. وجود امروز حزب و پیشرفتهایش مدیون نفس این جسارت انقلابی و

مصاحبه با ناصر اصغری طبقه کارگر ایران باید از کارگران نساجی شاهو بیاموزد



ناصر اصغری

توانستند به بخشی از مطالبات خود دست یابند.

ناصر اصغری: برای بدست آوردن حتی پیش پا افتاده ترین مطالباتشان، کارگران همیشه از سلاح اعتصاب، که تجمع اعتراضی هم نوعی اعتصاب است، استفاده کرده اند. کارگران در

صفحه ۲

عبدل گلپریان: تجمع اعتراضی کارگران در ایران امروز به یکی از مکانیزمهای مبارزاتی طبقه کارگر در مقابل دولت و کارفرما و برای بدست آوردن مطالباتشان تبدیل شده است. بنظر شما ویژگیهای تجمع در محل کار در این مقطع از چه مزیتستی برخوردار است؟ با توجه به اینکه در پی این تجمعها، کارگران

مصاحبه با یدی محمودی در مورد کارگران فصلی



یدی محمودی

در چه بخشهایی بکار مشغولند؟

یدی محمودی: آمار خاصی در مورد کارگران فصلی وجود ندارد، اما قطعاً دهها هزار از کارگران کردستان سالانه برای مدتی بین دو تا هشت ماه در سال راهی شهرهای دیگر می شوند از جمله تهران و بندر عباس و در چند سال گذشته هم تعداد زیادی به شهر زلزله زده بم رفته بودند. در مورد بخش دوم سؤالتان باید بگوئیم که کارگران فصلی بیشتر به کارهای ساختمانی، کار در کشتیها و کارهای کشاورزی مشغولند.

صفحه ۳

عبدل گلپریان: یدی محمودی آیا بنظر شما آماری در مورد کارگران فصلی که از کردستان سالانه به دیگر شهرهای ایران می روند وجود دارد و اصولاً این کارگران در چه شهرهایی و

"چرا اعتراضات هر روزه کارگران در سنج به نتیجه مطلوب نمی رسد؟"

عبدل گلپریان

صفحه ۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱

مصاحبه ایسکرا با ناصر اصغری . . .

برابر نیروی مسلح و سازمان یافته کارفرمایان و دولتشان، چاره دیگری جز اعتصاب و تجمع اعتراضی ندارند. اگر کارفرماها، شورای اسلامی، حراست، بسیج، آجان، پاسدار و ... را دارد، کارگر جز اعتراض و تجمع، سلاح دیگری ندارد. بسیار ایده آل می بود اگر کارگران می توانستند بجای راهبندان، تجمع جلوی فلان اداره و فلان مرکز، مثلاً طوماری امضا می کردند و کارفرما هم به خواسته هایشان رسیدگی می کرد. اما حداقل در جمهوری اسلامی این اتفاق غیر قابل تصور است. راستش کارگران حتی در همین جمهوری اسلامی هم، قبل از اینکه به اعتراض خود صورت تجمع اعتراضی جلوی ادارات خاصی بدهند، راههای دیگر را به طرق مختلف آزمایش می کنند. بورژوازی هیچوقت در هیچ جا راههای دیگری را که کارگران قبل از آن طریق خواسته هایشان را مطالبه کرده اند، در برابر جامعه رو نمی کند. این شغل "شریف" ژورنالیسم نان به نرخ روز خور است که کارگران را تعدادی آدم خشن و شلوغکن و حرف گوش نکن، معرفی کند.

پرسیده اید که تجمع کارگران در این مقطع از چه مزیتی برخوردار است؟ ببینید امروز رژیم جمهوری اسلامی روی یک بمب ساعتی خوابیده است. نان شب بچه های کارگران را گروگان گرفته اند. بخش اعظم کارگران این جامعه سالها زحمت کشیده و کار کرده اند، اما دستمزدی دریافت نکرده اند! اگر مکانیزم جامعه سرمایه داری را بررسی کنیم، می بینیم که این دیگر حتی استعمار هم نیست! دزدی محض است. کارگر و کارفرما در یک قراردادی - شرایط به غایت غیرانسانی را که کارگر مجبور به قبول این قرارداد میشود را فعلاً مد نظر نمی گیریم - به این رسیده اند که کارگر در ازاء کارش فلاقتدر دستمزد حتی زیر خط فقر رسمی اعلام شده، دریافت کند. اما این اتفاق نمی افتد. کارگر سالها بدون دریافت دستمزد، به امید اینکه روزی دستمزد پرداخت نشده اش پرداخت گردد، و از ترس

مجامع عمومی و غیره، فراتر از تعداد کارگران درگیر است. در جای دیگری باید جداگانه به اینها پرداخت.

عبدل گلپریان: بعنوان کسی که مسائل جنبش کارگری را تعقیب و مورد تحلیل و بررسی قرار می دهید، فکر می کنید برای پیشروی مبارزه و اعتراضات کارگری چه حلقه ای را باید در این دوره چسبید؟

ناصر اصغری: می شود روی جنبه های مختلفی انگشت گذاشت و گفت که این یا آن حلقه اصلی است. امروزه متأسفانه جنبش کارگری ایران در یک حالت دفاعی قرار گرفته است. یعنی اینکه مطالباتی را که مطرح می کند، بیشتر حالتی را دارند که دولت در حالت بازپس گیری آنهاست. منتها همین جنبه دفاعی هم خیلی قوی نیست. رژیم مثل رژیم جمهوری اسلامی نمی تواند حتی در برابر مطالبات دفاعی کارگران هم دوام بیاورد. کافی است کارگرانی که دستمزدهایشان پرداخته نگردیده، به خیابان بیایند تا کار رژیم در عرض چند روز یکسره بشود. این کاری است که فعالین کارگری باید در دستور کار خود بگذارند.

اما جدا از این، راستش حلقه های مهم دیگری هستند که هر کدام می توانند سر آغاز خوبی برای پیشروی های جنبش کارگری باشند. می توان کمپینی برای دفاع از کارگران مهاجر افغانستان راه انداخت. می توان کمپینی برای لغو آپارتاید جنسی حداقل در محیط کار در دستور گذاشت. همکاری با گرایشاتی که مسائل کارگران مشغله شان است، حلقه مهم دیگری است. بحث لغو قراردادهای موقت، پرداخت فوری دستمزدهای پرداخت نشده، افزایش دستمزدها، و و ... همه اینها مهم اند. اما کارگران برای به بحث گذاشتن این موارد احتیاج به ظرف مناسبی دارند. اینجاست که اهمیت برگزاری منظم مجامع عمومی، که به نظر من در دستور گذاشتن آن، اصلی ترین حلقه برای پیشروی مبارزه و اعتراضات کارگری است، ملموس می شود. جنبش کارگری با هر اعتراض و

ناصر اصغری: یک خصلت ویژه مبارزات کارگران نساجی شاهو قرار گرفتن در سنجندج بوده است. کردستان منطقه ای بشدت تحزب یافته است. رژیم جمهوری اسلامی این خصلت کردستان را به رسمیت شناخته و در سیاست روزمره خود آن را رعایت میکند! سنجندج علاوه بر قرار گرفتن در یک منطقه تحزب یافته، اما دارای سنتی بشدت رادیکال و سرخ نیز هست. رژیم این را هم به رسمیت شناخته است. در برخورد با کارگران شاهو، رژیم می داند که فقط با این کارگران طرف نیست؛ این کارگران، یک شهر را پشت سر خود دارند. خواسته هایشان سریعاً مورد حمایت کل شهر قرار می گیرند. صندوق اعتصابشان وسیعاً مورد حمایت شهر قرار می گیرد. و اخبار مبارزاتشان کوهها و کشورها را به سرعت برق پشت سر می گذارند تا خود را به اروپا برسانند، که انسانهای بیشتری را برای تحقق مطالباتشان بسیج کنند.

این یک نکته. نکته دیگر اما اینکه این کارگران در برابر کارفرما و دولتش بسیار متحد و رزمنده ظاهر شده اند. هیچ تصمیمی بدون دخالت کارگران و مجمع عمومی شان اتخاذ نمی گردد. من قبلاً هم در همین نشریه گفته بودم که تجربه ای که هادی احمدی، کارگر نساجی شاهو در باره مبارزات این کارگران نوشته بود، من یکی را بسیار متأثر کرد. کارگران پراکنده و سازمان نیافته کار زیادی را از پیش نمی برند. حتی همان کارگران سازمان یافته هم باید در شرایط خاصی تاکتیکهای خاصی را اتخاذ بکنند. چنین به نظر می رسد که دست اندرکاران سازماندهی اعتراضات و تجمعات کارگران نساجی شاهو، از تجربه و پشتکار خوبی برخوردارند. اکنون حتی باید سندیکای کارگران شرکت واحد تهران هم از تجارب مبارزات کارگران نساجی شاهو بیاموزد. اتفاقاً به نظر من اهمیت تجربه کارگران نساجی شاهو برای جنبش کارگری ایران از این نظر مهم است که اتحاد کارگری، اتخاذ سیاستهای رادیکال و توده ای، تصمیم گیری در

عبدل گلپریان: اگر بخواهید یک ارزیابی از تجمعات اعتراضی کارگران نساجی شاهو در کردستان، که موفق به تحقق مطالباتشان شده است ارائه دهید روی چه نکاتی انگشت می گذارید؟

مبارزه ای نیرو می گیرد و تجربه کسب می کند؛ اما قدرت خود را در وجود تشکل، که مجمع عمومی قابل حصول ترین نوع آن است، بهتر متوجه می شود.

بگذارید روی این دو نکته، یعنی تشکل و مجمع عمومی، کمی مکث بکنیم. قدرت کارگر در تولید است و این قدرت هم تنها از طریق سازمان و اتحاد کارگران محسوس است. نفس کارگر بودن، در خود انسان را قدرتمند نمی کند. اتفاقاً اگر متحد و متشکل نباشد، مورد استثمار بیشتر هم قرار می گیرد. اگر متشکل و متحد باشد، می تواند تولید را بخواباند و در نظم سرمایه داری اخلاص ایجاد کند؛ که این خود می تواند عواقب بسیار خطرناکی را برای نظام سرمایه داری در بر داشته باشد. سرمایه داری هم علاوه بر سرکوب عریان، با هزار و یک دوز و کلک، مانع سازمانیابی کارگران می شود. یکی از دوز و کلک هایش، برای مثال تفرقه بین کارگران زن و مرد و یا بومی و به اصطلاح مهاجر است؛ که آخرین نمونه اش در ایران، طرح اخراج نیم میلیون کارگر افغانی است. اما کارگران می توانند سر هر موضوعی در تشکل هایشان بحث کنند و راه درست را انتخاب کنند. مجمع عمومی هم تنها تشکلی است که به کارگر امکان دخالت مستقیم را می دهد. اما مجمع عمومی علاوه بر فراهم کردن امکان دخالت کارگر در سرنوشت خود، در کشوری چون ایران بهترین راه سازمانیابی است. گرچه در این کشور تشکل یابی کارگران اکیدا ممنوع اعلام گردیده است، اما ما هر روزه شاهد صدها اعتراض و اعتصاب کارگری هستیم که توسط مجامع عمومی سازماندهی می شوند. حلقه گم شده در این میان، بنظر من بی سازمانی و غیرمنظم بودن این مجامع است. اگر بخواهم برای جمع بندی برگردم به جواب سوال شما، می شود روی یک حلقه گرهی مهم، تشکل، و حلقه های واسطی چون مجمع عمومی و منظم کردن این مجامع عمومی، انگشت گذاشت.

ما در ادبیات خود قبلاً درباره این مسئله زیاد نوشته ایم و امیدوارم که فرصت بشود تا بعداً نیز در این خصوص بیشتر بنویسیم.

از صفحه ۱

مصاحبه با یدی محمودی . . .

عباس گلپریان: شرایط و موقعیت کارگران فصلی به لحاظ (شرایط کار، دستمزد، امکانات ایمنی کار در محل، چگونه است؟

یدی محمودی: شرایط کار کارگران فصلی بسیار وحشتناک است، سختترین کارها از جمله کارهای ساختمانی که هیچ قوانینی بر آن حاکم نیست را انجام می دهند، کار در کشتهای بندر عباس و خالی کردن آن و بخصوص کار در سردخانه ها غیر قابل تحمل است، کارهای کشاورزی از جمله میوه چینی و یا در فصل پائیز گردو جمع کردن که یکی از خطرناکترین کارهاست و سالانه چندین کارگر بدلیل افتادن از بالای درختان گردو کشته و یا بشدت مجروح می شوند و کسی هم در مقابل آن مسئول و جوابگو نیست. کارگران فصلی گاهی اوقات تا ۱۵ ساعت در روز مشغول به کار هستند. دستمزد یک کارگر ساده الان در تهران بین هفت تا ده هزار تومان است که با توجه به وضعیت تورم و گرانی سرسام آور در ایران بخش بسیار زیادی از کارگران توان پرداخت کرایه خانه را ندارند و به همین خاطر اکثرا در آلودگیها و یا همانجایی که کار می کنند با کمترین امکانات زندگی می کنند

کارگران کمتر می توانند در روز حتی یک وعده غذای گرم بخورند و از ایمنی محیط کار و بیمه های اجتماعی هم هیچ خبری نیست.

عباس گلپریان: در کارهای فصلی که پروژه موقتی برای کار کردن است آیا میتوان برای این دوره کوتاه از کار، شاهد اعتراضاتی برای حقوق کارگری نظیر افزایش دستمزد و یا ایمنی محیط کار باشیم؟ چون در کارهای فصلی از آنجا که عمر ثابت و با دوام ندارد، عمده این دو مطالبه بیشتر موضوعیت دارد. آیا مطالبات دیگری غیر از اینها چه می تواند باشد؟

یدی محمودی: متأسفانه کارگران فصلی با توجه به موقت بودنشان و اینکه حتی بسیاری از آنها در همان چند ماهی که بکار مشغولند مجبور می شوند چندین کار را عوض کنند شاید بشود گفت که جزو پراکنده ترین بخشهای طبقه کارگر ایرانند و به همین دلیل هم کارفرمایان ریز و درشت به وحشیانه ترین شیوه آنها را استثمار می کنند و حتی در بسیاری موارد هیچ حقوقی را به کارگران پرداخت نمی کنند، اما با این وجود قطعاً هر ساله

کارگران فصلی هم دست به اعتراضاتی می زنند، این اعتراضات هم بیشتر به پائین بودن سطح دستمزدها و ایمنی محیط کار صورت میگیرد. اما در مورد قسمت دوم سوالاتان باید بگویم که مشکلات کارگران اینقدر زیاد است که اگر تشکلی داشتند قطعاً میشد لیست طولانی از مطالبات کارگران را ریز کرد و آنها را از حلقوم سرمایه داران و کارفرمایان بیرون کشید، یکی دیگر از اعتراضات کارگران علیه اخراجات، کارفرمایان هر وقت تصمیم بگیرند کارگران را اخراج می کنند و با توجه به بیکاری وسیع فورا جای آنها را با کارگران دور میدانها پر می کنند، باید بگویم که کارگران فصلی در مواردی که سریعاً کار ثابتی گیر نیابند روزانه در دور میدانها و چهار راهها ساعتها می مانند تا کسی پیدا شود که آنها را به سر کار ببرد.

عباس گلپریان: به علم تشکل در میان کارگران فصلی اشاره کردی آیا فکر نمیکنید که کارگران فصلی بتوانند مثلاً تشکل کارگران فصلی فلان رشته یا چند رشته را برای دست یابی به خواسته هایشان ایجاد کنند؟ نظر شما چیست؟

یدی محمودی: قطعاً تشکل برای کارگران فصلی نه تنها امکان

پذیر است بلکه بسیار حیاتی هم هست، نمونه تشکلهای کارگران کوره پزخانه ها بسیار گویاست، اگر چه تفاوتهایی بین کارگران فصلی کورپزخانه ها و بخشهای دیگر وجود دارد اما موارد زیادی هم هست که کارگران فصلی دیگر بخشها با اتحاد خود توانسته اند کارفرمایان را وادار به عقب نشینی کنند در میان کارگران فصلی کم نیستند فعالین کمونستی که به شرایط هر روزه خود اعتراض دارند و در همبستگی و مبارزه کارگران فصلی نقش ایفا کرده اند، این کارگران باید و می توانند کارگران را حول خواسته های بر حق خود متشکل کنند. مشخصاً در تهران، دماوند، بندر عباس و این اواخر هم در شهر بم مراکز بسیاری هستند که هر کدام صدها کارگر فصلی را به استخدام خود در آورده اند، در این جور مراکز به آسانی می شود کارگران را جمع کرد، تشکل درست کرد و برای مبرم ترین خواستهها از جمله اضافه دستمزد، ایمنی محیط کار و یا امکاناتی مثل خوابگاه و جلوگیری از اخراجات مبارزه کرد. یکی دیگر از موارد تلاش فعالین کمونیست می تواند جلب حمایت و پشتیبانی از دیگر کارگران فصلی و یا کارگران بخشهای دیگر باشد، که به نظر من الان کارگران پیشرو می توانند وسیعاً علیه اخراج کارگران افغانی

اعتراض کنند و با توجه به اینکه کارگران افغانی مقیم ایران هم مثل کارگران فصلی به سختترین کارها مشغولند و در بسیاری موارد حتی در یک کارگاه و بخش با هم کار می کنند این امر می تواند نیروی اعتراض و مبارزه کارگران فصلی را دو چندان کند. شخصاً در سالهایی که در تهران مشغول به کار بودم یکی از تلاش ما اتحاد با کارگران افغانی بود و یادم هست که در اول مه سال ۱۳۶۲ ما در جاده کرج بیش از چهارصد نفر اول مه را جشن گرفتیم که بیش از هشتاد نفر آنها کارگران افغانی بودند و همین مسئله عاملی برای ایجاد روابطی بسیار صمیمی و گرم در میان کارگران شده بود. تشکل فصلی برای کارگران امکان پذیر است و می شود حتی برای چند ماه در سال هم شده تشکلهایی درست کرد، همانطوری که کارگران برای هر اعتصاب و اعتراض خود را سازمان می دهند، برای چند ماه هم به راحتی می شود تشکل ایجاد کرد و کارگران را حول خواسته ها جمع کرد، چون حتی کم نیستند کارگرانی که سالیان متمادی با هم و دسته جمعی به محلی و شهری می روند طوری که الان هر کدام از اینها صدها نفر را در دوروبر خود می شناسند.

* * *

از صفحه ۴

پاسخی کوتاه به نوشته . . .

مختلف در سنجش برای دست یابی به این ابتدایی ترین حقوق پایه ای خود با دولت، کارفرما، وزارت اطلاعات و انواع نهادهای حامی کارفرمایان جنگیده اند. این اعتراضات و این مبارزه، بطور واقعی و برای اضافه شدن هر لقمه نانی به سفره کارگران و با توسل به مکانیزمهای موجود نظیر مجمع عمومی، انتخاب نمایندگان کارگران، تجمع در مقابل استانداری و هر نهاد دیگر دولتی ادامه داشته است. آنچه که امروز بیشتر از هر زمان دیگری نیاز واقعی مبارزات کارگران در کردستان و بویژه در سنج و در جهت واکنش کردن از دستاوردهای تاکنونی این مبارزات است این است که باید تلاش کنند تا

برای تثبیت و پیشبرد قدم بدم خواست و مطالباتشان تشکل خود را ایجاد کنند تا بتوانند به خواستههایی که هنوز موفق به دست یابی به آن نشده اند و مطالباتی که در آینده به خواستههایشان افزوده می گردد برسند و همچنین از دستاوردهای تا کنونی خویش نیز بوسیله این تشکل حفاظت کنند. در همین رابطه باید به اولین سد و مانعی که در مقابل اعتراضات کارگران وجود دارد اشاره کرد. یکی از سختیهایی که مبارزات و اعتراضات کارگران سنج در شاهر، نساجی، آلومین، پریس و غیره در مقابلشان وجود دارد، سرکوب خشن و قوانین ضد کارگری دولت است که با کمک کارفرمایان و

همکاری تمام نهادهای سرکوبگر، علیه آنها اعمال می شود. قطعاً اگر رشته های تولیدی و مجتمعهای تولیدی یاد شده مرکزی کلیدی می بود، مشکل کارگران در سنج خیلی آسانتر می بود و می توانست با اتکا به مجامع عمومی کارگران و دیگر مکانیزمهای مبارزاتی خویش، دست به اعتصابات بسیار قدرتمندی بزند و دولت و کارفرمایان را به زانو درآورد. اما چون این چند کارخانه در چنین موقعیتی کلیدی قرار ندارند، نمی توان از اعتصاب کم شکن سخنی بمیان آورد و فعلاً ضرورتی به پرداختن به موقعیت کلیدی یا غیر کلیدی بودنشان هم نیست. هرچه هست همین است و باید در همین قامت و ظرفیت به سراغ موانع و مشکلات آن رفت. مانع دوم عبارت است از وجود

گرایشاتی است که خود را دخیل در شرایط و موقعیت این مبارزه می دانند. این گرایشات در درون و یا در بیرون از اعتراضات کارگران در سنج، موانعی را ایجاد می کند که قدرت پیشروی این اعتراضات را تا رسیدن به نتیجه مطلوب کند می کنند. تا جاییکه به گرایشات سد کننده در درون جنبش کارگری در

کردستان بر می گردد، تا کنون و بنا به شواهد موجود در بستر این اعتراضات، کارگران رادیکال و پیگیر و فعالین کارگری توانسته اند تا حد زیادی در کنار زدن و یا کشاندن این گرایشات بدنبال خود تلاش کنند و بر آنها تاثیر بگذارند.

* * *

برنامه های رادیو انترناسیونال
هر شب ساعت ۹ به وقت تهران روی
طول موج ۴۹ متر برابر با ۶۲۲۵
کیلوهرتز
آغاز خواهد شد!

پاسخی کوتاه به نوشته خالد حاج محمدی "چرا اعتراضات هر روزه کارگران در سندج به نتیجه مطلوب نمی رسد؟"



عبدل کلپریان

کار خیابانی و اعلام اعتراض در میان فعالین کارگری و کمونیستها چنان برجستگی دارد و به سنتی جا افتاده تبدیل شده است که جای همه چیز را گرفته است. حتی گاهان احساس میکنید نفس اعتراض از مضمون و میزان نیروی که در اعتراض شرکت دارد مهمتر است. باز در این مورد هم میتوان به تفصیر گفت و دهها مورد را از اینگونه تحركات نشان داد.

ایشان ضمن مثبت خواندن کار آکسیونی، می گوید که کار آکسیونی همه چیز نیست اما خود ایشان این "همه چیز" را نمی شکافت تا معلوم شود که بجای آکسیون و یا در جهت پایدار تر کردن مجمع عمومی و ایجاد تشکل، چه کارهای دیگری را فعالین اعتراضات کارگری موجود مد نظر داشته باشند. مسئله اینگونه نیست که گویا کارگران به کار آکسیونی چسبیده اند ولی اهمیت مجمع عمومی را نمی دانند. برخلاف آنچه که ایشان ابراز کرده است، من فکر نمی کنم اشکال این مسئله این است که گویا آکسیون برجسته شده و جای همه چیز را گرفته است. اساسا طرح این صورت مسئله غلط است چرا که کارگران در مراکز تولیدی سندج، برای گرفتن حق خود از دولت و کارفرما، به هر مکانیزمی که این حق را وصول کند دست می برند. ممکن است در جایی حرکت آکسیونی بی موقع باشد اما اعتراض و مبارزه کارگران کارخانه های سندج در اشکال آکسیون و یا اتکا به مجمع عمومی و غیره، بر محور مطالبات شان است که از سوی دولت و کارفرما زندگی اقتصادی بچه هایشان به گروگان گرفته شده است و به هر مکانیزمی برای اعتراض دست می برند. در رابطه با درست کردن تشکل هم همینطور. از نقد ایشان از آکسیون چنین استنباط می شود که اگر

آکسیونها کاهش پیدا کند و گرفتن مجمع عمومی منظم در دستور قرار گیرد، از آن تشکل بیرون خواهد زد. ایجاد تشکلهای کارگری ملزومات و راه حلهای خاص خود را دارد که از سر ضرورت تداوم مبارزات و اعتراضات کارگری برای به تحقق رسانیدن خواست و مطالباتش موضوعیت پیدا می کند. در این راه نیز باید تلاش کرد که اتحاد و همبستگی را در میان مراکز مختلف کارگری ایجاد کرد و گسترش داد. راه حل نهایی هم تنها تشکل نیست بلکه کارگران برای بکری نشانند و مطلوبیت مبارزه شان و تقویت تشکلش در برابر دولت و کارفرماها، باید بتواند کمونیسیم مارکس و منصور حکمت را هم یاد بگیرد. می خواهم بگویم که موضوعیت هر کدام از این ابزارها و مکانیزمهای اعتراضی نظیر، آکسیون، مجمع عمومی، تشکل، اعتصاب، تجمع و غیره، از سر ضرورت پاسخ به زندگی کارگران موضوعیت دارد نه از سر سبک و سنگین کردن این مکانیزمها. از سر اینکه کار آکسیونی موضوعیت بیشتری پیدا کرده و مجمع عمومی کارگران و غیره به حاشیه افتاده است، نمی توان بدروستی صورت مسئله را توضیح داد. چرا که این اعتراضات و این تجمعات در میان بخش ورشته هایی نظیر نساجی، شاهو، آلومین و پیریس به دلیل تعرضی است که کارفرمایان و دولت حامی آنها به سطح زندگی و معیشت آنان و برای اخراج و بستن کارخانه برای نپرداختن دستمزدها و .. انجام می دهند یعنی تلاش و مبارزه ای سخت برای زندگی کردن. من از حاج محمدی می پرسم که همین سنت قوی مجمع عمومی در سندج از کجا، توسط کدام بخشهای تولیدی، بر سر چه مطالباتی و با چه قدمتی، به سنتی قوی تبدیل شده؟

ایشان می افزاید: همین سنت قوی بسیار اندک و پراکنده است. و از این سر به مسئله می پردازد که کارخانه های نساجی کردستان، شاهو، پیریس و آلومین از آنجا که به لحاظ نقش تولیدی از موقعیت کلیدی برخوردار نیستند، لذا قادر به رسیدن به نتیجه مطلوب در اعتراضاتشان نمی رسند. حاج محمدی می گوید: قابل فهم است که کارگران بخشی از مراکز از جمله شاهو و نساجی سندج و پیریس این اقدام را هم کرده اند، ولی خود این مراکز همیشه در حال تعطیل شدن و بستن بوده است. اما برق و شهرداری و مرکز صنعتی و نفت و بنزین و بیمارسان را نمیتوان بست. اینها مراکز کلیدی هستند که تعطیلی يك روزه آنها تمام شهر را مختل خواهد کرد. اینجاست که استاندار و اداره کار و مرکز اطلاعات و کارفرمایان را مجبور میکند که با خواهش و تمنا تقاضای مذاکره با کارگر کنند. در این شکی نیست که مراکز کارگری یاد شده بالا هر لحظه در معرض بسته شدن و تعطیلی هستند اما بحث بر سر این است که اگر کارگران مراکز در حال تعطیلی از من و خالد حاج محمدی بخواهند که راه حلی بهشان نشان دهیم نمی توانیم بگویم که شما چون کلیدی نیستید نمی توانید به نتایج مطلوبی برسید. کارگران این کارخانه ها این را از ما نخواهند پذیرفت. بخشهای کلیدی می توانند حول خواست و مطالبات دیگری در صحنه اعتراض و اعتصاب حضور پیدا کنند میتوان این بخشهای کلیدی را به همبستگی و پشتیبانی از کارگران بخشهایی که روزمره در حال اعتراض برای حقوق خود هستند، جذب و فراخواند. لازمه این امر هم این است که بجای منفی و نامطلوب خواندن اعتراض و مبارزه کارگران، قبل از هر چیزی باید

دخیل بودن در اعتراض و مبارزه اش را نشان داد. نقضات قوت و پیششرویهایش را نشان داد و ضعفهایش را برشمرد تا به رهنود دهنده اش اعتماد کند.

خواه ناخواه این اعتراضات در نساجی، شاهو، پیریس و آلومین مطرح است. و به دلیل غیر کلیدی بودن این مراکز که در معرض تعطیل شدن قرار دارند، کارگران در این مراکز برای سیر کردن شکم خود و خانواده شان است که سالهاست جنگیده اند و هم چنان می جنگند همین جنگ با این توان کم و غیر کلیدی بودن، تاثیرات سیاسی بمراتب بالایی را در جنبش کارگری به ثبیت رسانیده است که برای بخشهای کلیدی هم می تواند آموزنده باشد. سنت قوی مجمع عمومی و اتحاد و همبستگی کارگران کارخانه های به گفته حاج محمدی غیر کلیدی را می توان به مراکز کارگری کلیدی و برای اعتصابات کمر شکنی که دولت و کارفرمایان را به خواهش و تمنا بیندازد کشانید. سنت و مبارزه ای که میتواند الگویی برای مراکز کارگری بزرگتری در سطح کشور هم قرار گیرد. بنابراین، کار آکسیونی، مجمع عمومی، ایجاد تشکل، سنديکا یا هر شکل و مکانیزمی در جنبش کارگری، از سر خواست و مطالباتی موضوعیت پیدا می کند که حق حیات و زندگی کارگر به آن گره خورده است.

مبارزه و اعتراض کارگران بخشهای تولیدی در سندج، برای بدست آوردن خواست و مطالباتشان از حلقوم کارفرما و دولت حامی این کارفرمایان، اکنون دیگر به پدیده ای هر روزه تبدیل شده است. اعتراض دسته جمعی کارگران برای باز گرداندن کارگران اخراجی، مطالبه افزایش دستمزد، بیمه بیکاری، ایمنی محیط کار، لغو استخدام های قرار دادی و جایگزین کردن استخدام دائم و .. همه در ظرفیت خواست و مطالبه فی الحال موجود کارگران معنا دارد. از دهه ۶۰ به این سو کارگران کارخانه های

خالد حاج محمدی در مطلبی تحت عنوان "چرا اعتراضات هر روزه کارگران در سندج به نتیجه مطلوب نمی رسد؟" به نکاتی پرداخته است که اشاره کوتاهی به آن را لازم میدانم. ایشان کوتاه و گذرا ضمن مثبت ارزیابی کردن اعتراضات هر روزه کارگران و دستاورد این اعتراضات، اشکالاتی را در مورد ابعاد کار آکسیونی را با نگرشی ذهنی و اراده گرایانه بر می شمارد.

ایشان می گوید:

فاکتور دیگر عدم توجه به کار پایه ای تر در جنبش کارگری است. کار آکسیونی که به جای خود مهم و لازم است ولی همه چیز نیست که در عمل همه چیز شده است. برجستگی این مسئله همراه خود جایی برای تشکل پایه که همان مجمع عمومی کارگری باشد نگذاشته است و این هم از مشکلات و موانع جدی در مبارزه کارگران است. میزانی که در این میدان کار میشود در راه انداختن مجمع عمومی و دخالت کارگر در تصمیمات و به میدان آوردن آنها به صورت کاری مستمر کار نمیشود. جدا از اینکه مجمع عمومی حداقل در کردستان سنتی است و در سندج از هر جای دیگر قوی تر است، اما همین هم بسیار پراکنده و موردی بکار برده میشود. مجمع عمومی تنها ظرف آکسیون کارگری و اعتراض و به خیابان آمدن نیست. این تشکل پایه و سلول پایه به هم بافتن کارگر به طور دائم در کارگاه و کارخانه است. برجستگی